



برابر گفتار بی پایه و نادرست ایشان رسول وقت توجه داده :

﴿قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ﴾

و گفت : همانا خداوند او را بر شما برگزید .

یعنی : مرا در انتخاب دخالتی نیست و این فرمان خدا است که به شما ابلاغ گردیده و به این سمت او را معرفی فرموده ، دیگر چون و چرا و ایراد و بهانه نابه جا است ؛ چه خدا است که به چگونگی عمل و شایستگی هر کس آگاه و می داند مقام امارت و پیشوائی را به کدام کس بسپارد . وانگهی ملاک فرماندهی و زعامت پولداری و ثروت نیست ؛ بلکه علم و شهامت و قدرت فکری و بدنی است . لذا فرمود :

﴿وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ﴾

و او را در دانش و نیروی تن به صورتی فراخ و گسترده افزونی بخشید . یعنی : انتصاب به این مقام را او سزاوار و شایسته است ؛ چه شرایط احراز را خداوند در او قرار داده و گذشته از همه این امور :

﴿وَاللَّهُ يُؤْتِي مَلِكًا مَن يَشَاءُ﴾

و خدا است که ملک خویش به هر که خواهد می دهد . باز تاکید مجددی است که چون و چرا بی جا است و امر زعامت و زمامداری دست مردم نیست و انتخاب آن به جامعه بشری واگذار نشده ، همان گونه که واضح قانون خدا است تعیین و معرفی رهبر و پیشوا نیز از جانب او است که یا پیامبران او هستند ، یا اوصیاء و برگزیدگان حق به وسیله نبی وقت ؛ تا مردم که به همه حقایق و ضمائر افراد آگهی ندارند در این امر سر در گم نشوند و یا افکار پریشان و مشوب و محدود و نارسا یا غرض آلود و نفاق آمیز ، در تحت رهبری فردی ناشایست قرار نگیرند ؛ و سرانجام تذکر داد که :

﴿وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾

و خداوند گشاینده دانا است . یعنی : فراخی بخش و گسترنده نعمت و رحمت است هر مقدار که بخواهد و به هر کس که بخواهد ، اعم از امور مادی یا معنوی من جمله امر امارت و فرماندهی .

و نیز دانا است که چه کس شایسته این منصب و مقام و سزوار مکرمت و انعام

است. و نیز به ضمائ و دلها و کردار و رفتار همگان و همه امور، او را آگهی است. لذا کار نادرست نمی کند و فرمان ناروا نمی دهد.

با توجه به نکات فوق اگر افراد يك جامعه به دستور پروردگار در همه قوانین و احکام من جمله امر زعامت که اهم امور است تن در دهند، پیوسته سعادت دارین بهره شان باشد و اگر رو گردان شوند و به فکر و اندیشه خود قانون بسازند و رهبر بتراشند، نتیجه همین است که تاریخ گذشته و دنیای حاضر نشانی دهد؛ یعنی: تضييع حقوق افراد، رواج تجاوز و فساد و انحراف و ستم و قتل و غارت و خونریزی و جنگ، چنان که پیداست روز بروز در گسترش است.



[در بیان برداشتهای پنج گانه از دو آیه فوق]

دریافت و برداشتی چند از این دو آیه:

۱. بقاء سعادت و عزت يك قوم مبتنی است بر اجرای عدالت در پرتو رعایت قانون و عدم انحراف از مسیر حق و حفظ یگانگی و وحدت که همه این امور با قبولی و پذیرش و تسلیم شدن مردم به فرستاده الهی و زعامت و امارت او و آن کس که منصوب و معرفی شده از جانب خدا و رسول خدا است تحقق پذیرمی شود.

۲. چنانچه مردم کشوری با وجود همه امکانات مادی و معنوی، عملاً از راه حق سرپیچند و قانون و مقررات الهی را محترم نشمرند و پیروی از هوی و هوس کنند - همان گونه که طائفه بنی اسرائیل پس از موسی دچار شدند - تدریجاً عزت و شرافت و تمکّن و قدرت خویش را از دست داده و با رسوخ و نفوذ عقاید و افکار پراکنده و نادرست بشری در میان ایشان، یگانگی و وحدتشان متزلزل و تدریجاً دشمن [بر آنان] تسلط یافته [و آنان] به سوی نابودی و سقوط معنوی و در نتیجه خواری و رسوائی سوق داده می شوند.

۳. دوام و استمرار، عزت و برتری يك قوم مستلزم حفاظت و نگهداری قانون الهی است. به نحوی که جز به همان مکتب و روشی که پروردگار جهان مقرر نموده و راه نشان داده سخنی نگویند و گامی نسپرند و زیر بار هیچ گونه اندیشه و ذوق بشری که مباین با احکام و مقررات الهی است نروند.



۴. توجه به این که حفظ وحدت و نگهداری دین را ارکانی است؛ من جمله، وجود رهبری دانا و خردمند، که روحاً و جسماً از کمال معنوی و سلامت تن برخوردار بوده و به قوانین و معارف الهی و امر زمامداری کاملاً آگاه و بینا باشد.

۵. انتخاب و نصب پیشوا و رهبر و زعیم و سرپرست و اجد شرایط - برابر آیه مورد بحث - از جانب خدا و رسول و از اموری است که به مردم واگذار نشده و بشر نه مجاز است و نه قادر، که به رأی و اندیشه خود هر چند دقیق و حساب شده زمامدار و فرمانده معین کند؛ چه هیچ کس را بر مبنای بشری توان دریافت و تشخیص مصلح از مفسد، مؤمن از کافر، صادق از کاذب و عالم از جاهل به صورت جامع و کامل نیست؛ و لذا امر حکومت و امارت با بودن و حضور پیامبر و امام با خود ایشان و به دستور آنها است و پس از رحلت یا غیبت - برابر احادیث وارده - با کسی است که از ناحیه ایشان به عنوان نایب خاص و یا عام، بر حسب صلاح و موقعیت زمان، با صفات و شرایط مربوطه مشخص و معین گردیده است.

و اینک حدیثی چند:

۱. در کتاب احتجاج طبرسی، امیر المومنین را سخنی است که:

بشنوید آنچه را که بر شما از کتاب خدا، که منزل بر نبی مرسل او است می خوانم، تا اندرز یابید؛ به خدا قسم که برایتان مایه پند است. پس به اندرزهای الهی بهر مند شوید و از گناهان خداوند روی بگردانید. تحقیقاً شما را به وسیله [سرگذشت] دیگران به پند و نصیحت گرفت و برای پیامبرش فرمود: ﴿الم ترالی الملاء من بنی اسرائیل﴾ الخ ای مردم برای شما در این آیات اندرز و عبرت است تا بدانید که خداوند خلافت و امر زعامت را پس از انبیاء در اعقاب ایشان قرار داد؛ و همانا طالوت را برتری بخشید و با انتخاب و برگزیدن خود، او را بر همگان مقدم داشت.^۱

۱. من کلام لامیر المؤمنین - ﷺ: «اسمعوا ما أتلو علیکم من کتابه المنزل علی نبیّه المرسل، لتتعظوا. فإنه، والله! [أبلغ] عظة لکم. فانتعفوا بمواعظ الله. و انزجروا عن معاصي الله. فقد وعظکم الله بغيرکم، فقال لنبیّه ﷺ: ﴿الم ترالی الملاء من بنی اسرائیل﴾ قوله - والله واسع علیهم. أيها الناس! إن لکم فی هذه الآيات عبرة، لتعلموا أن الله جعل الخلافة و الامر من بعد الانبياء في أعقابهم. و أنه فضل طالوت، و قدّمه علی الجماعة باصطفائه إياه و زیادة بسطة فی العلم و الجسم. فهل تجدون [أن] الله اصطفى بني أمية علی بني هاشم و زاد معاوية علی بسطة فی العلم و الجسم؟». الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۵۲، ح ۱۷۳.



یعنی: این ویژگی‌ها را خلفاء پیشین نداشتند؛ زیرا نه از اعقاب نبی اکرم بوده و نه واجد بسط دانش و نیروی جسم و متاسفانه لباسی که به اندام آنان راست نمی‌آمد به تن کردند و کرسی خلافت و زعامت را به غصب تصاحب؛ و چون حق از مسیر خود منحرف گشت، کار به جایی کشید که افرادی خائن و نیرنگ باز چون معاویه با حضور حضرتش کوس خلافت زده و عکم مخالفت برافراشتند. لذا در پایان با حالتی اسف بار و شگفت انگیز در مقام پرسش برآمده فرمود:

«آیا شما می‌یابید که خداوند بنی امیه را بر بنی هاشم ترجیح داده، منتخب فرمود و معاویه را از حیث دانش و نیروی تن، بر من و سعت و فراخی بخشید.؟!»

یعنی: چرا به خود نمی‌آئید و برای گرفتن حق قیام نمی‌کنید و چرا از کتاب خدا پند نمی‌آموزید و گفتار حق در شما اثر نمی‌کند، مگر اعتقاد و شعور خود از دست داده‌اید؟! این سخن سوز دلی است از امیر المؤمنین علیه السلام که پایه‌ای از اسلام به دست نابخردان از هم گسیخت و حقی از مسیر خود منحرف گشت و بعدها همان‌گونه که تاریخ حاکی است امر خلافت چنان سقوط کرد که کرسی آن به دست افرادی پلید چون یزید و خلفائی جنایتکار امثال بنی امیه و بنی العباس دست به دست می‌گشت، تا آنجا که بر سر اسلام آمد آنچه که آمد.

۲. در عیون اخبار الرضا علیه السلام به نقل از تفسیر نور الثقلین، در وصف امام و امامت از حضرت رضا علیه السلام سخنی است که فرمود:

همانا خداوند پیامبران و امامان را توفیق می‌بخشد و از گنجینه دانش و حکمتش آنچه را که به دیگران نداده به آنان می‌دهد. لذا دانش ایشان از دانش مردم زمان خود بالاتر است. سپس به آیه شریفه استناد کرده فرمود: ﴿آیا آن کس که به سوی حق راهنمایی می‌کند به پیروی شایسته‌تر است یا کسی که راه نمی‌یابد جز این که هدایتش کنند شما را چه می‌شود. چگونه داوری می‌کنید؟!﴾ (یونس: ۳۵). و بعد به آیه مورد بحث درباره طالوت که خطاب به قوم بنی اسرائیل است اشاره می‌کند: که همانا خداوند طالوت را بر شما منتخب فرمود. و او را در دانش و نیروی تن فزونی و فرخی داد و خداوند فرمانروائی خویش به هر که خواهد



می بخشد و خدا گشاینده دانا است (بقره: ۲۴۷).^۱

این حدیث چون حدیث قبل، استدلال و استنادی از قرآن بر حقانیت ائمه اطهار و غضب خلافت و سیله خلفاء و ستمگر زمانست؛ چه جای هیچ گونه شك و شبهه میان عامه و خاصه نیست، که ادعای دانش قرآن را از هر جهت و به طور کامل و جامع تنها این خاندان داشته اند، که به ثبوت نیز رسیده و پس از رحلت رسول اکرم ﷺ تاکنون کسی را در اصل چنین ادعائی که به تمام رموز قرآن و آیات مربوطه اعم از معارف و احکام، مجمل و مفصل و عام و خاص، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، ظاهر و باطن آگاهی باشد جز این سلسله نبوده؛ تا نوبت باثبات یا ثبوت آن برسد. و در پیرامون این که این بزرگواران از اعقاب و خاندان جلیل رسول اکرم و از نواده های آن حضرت هستند و نیروی تن و شهامت و شجاعت را از علی بن ابی طالب ﷺ به ارث برده اند، باز جای سخن و گفتگوئی نیست؛ تا بتوان کوچکترین تردید در مظلومیت و تزییع حقوق ایشان به وسیله خلفاء ظلم و جور نمود.

﴿وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّنْ رَبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُمْ إِن كُنتُمْ مُّؤْمِنِينَ﴾ (۲۴۸).

و پیامبر ایشان ایشان را گفت: که نشان فرمانروائی او تابوتی است که شما را می آید، در آن قرار و آرامشی است از جانب خدایان و باقیمانده از آنچه خاندان موسی و کسان هارون و انواده که فرشتگان آن را حمل می کنند، همانا در رسیدن صندوق به شما هر آینه دلیل و نشانه ایست برای شما اگر مردمی مؤمن باشید.

﴿فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي﴾

۱. في عيون الاخبار باب ما جاء عن الرضا ﷺ في وصف الامامة والامام: «ان الانبياء والائمة يوقفهم الله و يؤتيهم من مخزون علمه و حكمه ما لا يؤتية غيرهم، فيكون علمهم فوق كل علم اهل زمانهم في قوله عز و جل: ﴿أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِيَ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾ (يونس: ۱۰) و قوله عز و جل في طالوت: ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مَلِكَةً مَّن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ (۲۴۷). عيون اخبار الرضا ﷺ، ج ۱، ص ۲۲۱، باب، ۲۰، ح ۱؛ تفسير نور الثقلين، ج ۱، ص ۲۴۵، ح ۹۷۴.

ومن لم يطعمه فإنه منى إلا من اغترف غرفة بيده فشرى بها منه إلا قليلا منهم فلما جاوزه هو والذين آمنوا معه قالوا لا طاقة لنا اليوم بجالوت وجنوده قال الذين يظنون أنهم ملاقوا الله كم من فئة قليلة غلبت فئة كثيرة باذن الله والله مع الصابرين ﴿٢٤٩﴾ .

پس چون طالوت با لشکریانش جدا شدند گفت: همانا خداوند شما را به جوی آبی آزمون کننده است. پس هر که از آن بنوشد از من نیست و هر که از آن نیشامد از من است. مگر آن کس که با کف خود مستی بر گیرد. پس جز اندکی از ایشان همگی از آن بنوشیدند و چون او و کسانی که به او گرویدند نهر آب را گذشتند گفتند: امروز ما را تاب و توان در برابر جالوت و لشکر یانش نیست [لیک] کسانی که خدا را [به پاداش] دیدار کننده می دانستند، گفتند: چه بسا گروه اندک که به اذن و خواست خدا بر گروهی بسیار چیره گشت و خداوند بامردم شکیب است.



لغت

«تابوت»: صندوق چوبی، و در این جا مراد صندوقی است که ما در موسی طفل خود را در آن نهاده به دریا افکند.

«سکینه»: آرامی، آرامش، وقار، طمانینه، آنچه دل را قوی گرداند و اطمینان بخشد.

«بقیه»: باقیمانده، بازمانده، به جامانده، دنباله، ادامه.

«آل»: دودمان، خاندان، اهل.

«حمل»: برداشتن، بردن.

«فصل»: قطع، بریدن، جدا شدن.

«فصل بالجنود»: حرکت دادن لشکر و سپاهیان و جدا ساختن ایشان از مرکز و جایگاه اصلی.

«جنود»: جمع جند، به معنای سپاه و لشکر، جمع انبوه.

«نهر»: رودخانه، جوی آب روان.

«غرف و اغترف»: اخذ کردن، گرفتن، برگرفتن، برداشتن.

«جالوت»: نام شخصی است که رئیس عمالقه بوده و گفته اند: بر یهود تاخت و



قتل و غارت فراوان کرد و از جباران زمان بوده است. که سر انجام در جنگ باطالوت به دست داوود کشته می شود.

«ظن» در لغت: به معنای گمان راجح، و گاهی در معنای علم و یقین استعمال گردیده که در آیه مورد بحث انطباق است.

«فئة»: گروه، دسته، جمعیت.

«اذن»: اجازه، رفع مانع، خواست.

[اشاره به طرح پیامبر برای تقویت روحیه]

چون راهبر و فرمانروا وسیله نبی وقت - بنا بر پیشنهاد قبلی - برای قوم ستمدیده بنی اسرائیل که از ظلم و جور دشمن به تنگ و آمان آمده بودند معین گردید، پیامبر زمان برای اثبات مقام امارت و استقامت بیشتر در راه حق و از خود گذشتگی و پیکار ایشان با دشمن، نشانه و علامتی که سابقاً در بنی اسرائیل وسیله تسکین خاطر و تقویت روح و به کار بستن شهامت و شجاعت در برابر دشمن بود، یادآور می شود:

﴿وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ﴾ (۲۴۸).

و پیامبرشان مرایشان را گفت: که همانا نشانه و علامت امارت و فرمانروائی طالوت این است که شما را تابوت می آید.

تابوت همان صندوقی است که مادر موسی به الهام پروردگار تهیه کرده و هنگامی که نسبت به فرزند خود احساس خطر و استیصال نمود، او را در آن نهاده و به دریا [رود نیل] افکند، که بعدها پس از تسلط موسی بر فرعونیان در دست بنی اسرائیل قرار گرفت و به آن احترام ویژه ای می گذاشتند و به عنوان تبرک و تیمن در جنگ ها آن را با خود در مقدم سپاه حمل می کردند، که همواره خاطرات حضرت موسی عليه السلام را زنده نگه می داشت و در نتیجه آثار شگرفی در روحیه لشکر از نظر شجاعت و شهامت و شکیبائی و استقامت به وجود می آورد، که خود عامل قوی در جهت چیره گی و غلبه بر دشمن بود و حتی با خود می اندیشیدند: که نه تنها وجود صندوق ایشان را سکینه و اطمینان خاطر است بلکه به یمن و برکت آن می توان از هر مهلکه و تنگنا چون خود



قتل و غارت فراوان کرد و از جباران زمان بوده است. که سر انجام در جنگ باطلوت به دست داوود کشته می شود.

«ظن» در لغت: به معنای گمان راجح، و گاهی در معنای علم و یقین استعمال گردیده که در آیه مورد بحث انطباق است.

«فئة»: گروه، دسته، جمعیت.

«اذن»: اجازه، رفع مانع، خواست.

[اشاره به طرح پیامبر برای تقویت روحیه]

چون راهبر و فرمانروا وسیله نبی وقت - بنا بر پیشنهاد قبلی - برای قوم ستمدیده بنی اسرائیل که از ظلم و جور دشمن به تنگ و آمان آمده بودند معین گردید، پیامبر زمان برای اثبات مقام امارت و استقامت بیشتر در راه حق و از خود گذشتگی و پیکار ایشان با دشمن، نشانه و علامتی که سابقاً در بنی اسرائیل وسیله تسکین خاطر و تقویت روح و به کار بستن شهامت و شجاعت در برابر دشمن بود، یادآور می شود:

﴿وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ﴾ (۲۴۸).

و پیامبرشان مرایشان را گفت: که همانا نشانه و علامت امارت و فرمانروائی طالوت این است که شما را تابوت می آید.

تابوت همان صندوقی است که مادر موسی به الهام پروردگار تهیه کرده و هنگامی که نسبت به فرزند خود احساس خطر و استیصال نمود، او را در آن نهاده و به دریا [رود نیل] افکند، که بعدها پس از تسلط موسی بر فرعونیان در دست بنی اسرائیل قرار گرفت و به آن احترام ویژه ای می گذاشتند و به عنوان تبرک و تیمن در جنگ ها آن را با خود در مقدم سپاه حمل می کردند، که همواره خاطرات حضرت موسی عليه السلام را زنده نگه می داشت و در نتیجه آثار شگرفی در روحیه لشکر از نظر شجاعت و شهامت و شکیبائی و استقامت به وجود می آورد، که خود عامل قوی در جهت چیره گی و غلبه بر دشمن بود و حتی با خود می اندیشیدند: که نه تنها وجود صندوق ایشان را سکینه و اطمینان خاطر است بلکه به یمن و برکت آن می توان از هر مهلکه و تنگنا چون خود



موسی علیه السلام نجات یافت و در نتیجه نوعاً وسیله پیروزی به حساب می‌آمد. بعدها بر اثر ارتکاب گناهان و از هم پاشیدگی وحدت و هوسرانی قوم، صندوق عهد از میان ایشان مفقود گشت. و این که آیا در کجا و نزد چه شخصی بوده اقوالی گوناگون نقل کرده‌اند. ولی هنگامی که طالوت به دستور اشموئیل به رهبری و فرماندهی قوم بنی اسرائیل منصوب و برگزیده شد، صندوق مورد بحث نزد او قرار گرفت. که برای ایشان دلیل و نشانه‌ای بود بر امارت طالوت.

[در بیان محتویات صندوق عهد]

سپس به دنبال، خاطرات گذشته را یادآور می‌شد که:

﴿فیه سکینة من ربکم﴾

و در آن صندوق استقرار و آرامشی است از جانب خدایتان. تا روحیه ایشان در امر مبارزه با دشمن نیکوتر تقویت شود.

﴿وبقیة مما ترک آل موسی و آل هارون﴾

و باقی مانده‌ای از آنچه خاندان موسی و کسان هارون و نهادند. که برحسب نقل زره حضرت موسی و پاره‌های لوح، که آیات تورات و دانش و حکمت را در برداشت و نیز آنچه از نشانه‌های نبوت حضرتش بود نظیر: عصا که در آن نهاده بودند.^۱

﴿تحمله الملائكة﴾ (۲۴۸).

در حالی که فرشتگان آن را حمل می‌نمودند.

ممکن است اگر در ظاهر حمل به وسیله افراد سپاهی در مقدم لشکر بوده در باطن حافظ و نگهبان صندوق و مراقبت حمل را فرشتگان الهی به عهده داشته‌اند.

﴿إن فی ذلك لآیة لکم﴾

به درستی که در این امر [یعنی رسیدن صندوق به شما] هر آینه نشانه و برهانی است

برای شما.

۱. و كان التابوت الذي أنزل الله على موسى، فوضعت فيه امه و ألقته في اليم، فكان في بني إسرائيل معظما، يتبركون به، فلما حضرت موسى الوفاة وضع فيه الألواح، و درعه، و ما كان عنده من آیات النبوة، و أودعه يوشع وصيه. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۸۱-۸۲؛ البرهان، ج ۱، ص ۵۰۶.



در انتخاب طالوت به امارت از جانب حق و صدق گفته اشموئیل پیامبر وقت .

﴿إِنْ كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾

اگر شما مردمی با ایمان باشید .

یعنی : پذیرای سخن حق و تسلیم در برابر منتخب خداوند و فرمان فرستاده او . پس از رسیدن تابوت و مشاهده آن ، بنی اسرائیل به امارت طالوت گردن نهاده و برای مبارزه با جالوت آماده شدند . لذا فرمود :

﴿فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ﴾

پس چون طالوت با سپاهیان [از شهر] جدا گشت . یعنی : از مرکز و جایگاه خود به سوی دشمن روان گردید :

﴿قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ﴾ (۲۴۹) .

گفت : همانا خداوند شما را به جوی آبی آزمایشگر است .

[امتحان قوم از میزان انقیاد از رهبر]

بدیهی است منظور از این آزمون تعیین میزان ثبات قدم و پایداری لشکریان در برابر دشمن و درجه انقیاد و فرمانبری افراد نسبت به رهبر و پیشوای به حق است . تا مشخص شود در هوای گرم و سوزان و تشنگی فراوان چگونه از عهده آزمایش بیرون آمده و ادعای خود را در مورد تسلیم بودن به امر امارت نشان می دهند .

﴿فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي﴾

پس هر که از آن جوی بنوشد از من نیست . پیدا است کف نفس از آشامیدن آب - آن هم با حالت تشنگی زیاد در هوای گرم و سوزان - خود نشانه ای از عزم را سخ و آمادگی برای پایداری در برابر سختیها و ناملایمات و شکیبائی در نبرد با دشمن است .

﴿وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي﴾

و هر کس از آن جوی نچشد پس به درستی که او از من است . یعنی : هم کیش و هم مرام من است و در مسیری که حرکت می کنم و مأمور از جانب خداوند می باشم ، او نیز هم آهنگی دارد .

﴿إِلا من اغترف غرفة بيده﴾

جز آن کس که مشتی از آب به دست خویش بر گرفت. گفته اند: که این استثناء از جمله اول است و عبارت: ﴿ومن لم يطعمه فإنه مني﴾ در وسط معترضه و تاکید و اهتمام فرمان صادره را درباره عدم نوشیدن آب مشخص می کند؛

به این بیان که: هر که از نهر بیاشامد از من نیست، جز این که با کف خود مشتی از آب بر گیرد. یعنی: بسیار اندک و به قدر ضرورت و به همان مقدار که او را از خطر احتمالی تشنگی نجات بخشد. چه گاه ممکن است بر اثر عطش بیش از حد، جان در معرض مخاطره افتد و مقداری نوشیدن آب را ضرورت اقتضا کند، که این دریافت خود امری فطری و غریزی است.

ولی با همه این توصیه ها و اعلام آزمونی که از جانب خداوند به عمل آمده بود، باز گروه زیادی از این طایفه به محض رسیدن به نهر آب، دل را شیفته نوشیدن و زانوان را در بر آورد حظّ نفس لرزان مشاهده کرده خویش را کاملاً سیراب نمودند. همان رویه ای که نوع مردم هوسباز، طاقت و تحمل و صبر و بردباری در برابر اوامر و نواهی الهی ندارند و در طول تاریخ پیروی از هوی و هوس و دوستی مال و جاه ایشان را عادت و روش است به حدّی که گاه به پیمانها نیز وفا و اعتنا نکنند؛ چنان که نمونه ای از آن در غدیر خم نسبت به امارت و ولایت علی علیه السلام در شکستن عهد معلوم و مشهود تاریخ است.

﴿فشربوا منه إلا قليلا منهم﴾

پس همگی بنوشیدند [سیراب شدند] جز اندکی از ایشان. که این گروه کم یا اساساً دهان به آب تر نکردند، که بر حسب حدیثی مقدار شان ۳۱۳ نفر بود.^۱ و یا کفی از آب بر گرفتند، که بنابر نقلی چهار هزار نفر بودند.^۲

﴿فلما جاوزه هو والذين آمنوا معه﴾ (۲۴۹).

پس چون طالوت و کسانی که با او گرویدند از جوی آب گذشتند. در این هنگام

۱. و روی عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال: «القليل الذين لم يشربوا ولم يغترفوا ثلاث مائة و ثلاثة عشر رجلا». تفسیر القمی، ج ۱، ص ۸۳.

۲. تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۶۱۷؛ بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۴۳۶-۴۳۷.





ظاهراً با مشاهده سپاه چشمگیر دشمن و وجود لشکری انبوه با تجهیزات و سلاح کامل رعب و وحشتی در خود احساس می کنند. لذا:

﴿قالوا لا طاقة لنا اليوم بجالوت وجنوده﴾

گفتند: امروز ما را تاب و توان در برابر جالوت و سپاهیان نیست.

ظاهراً این استیحاخ و دلهره مربوط به همان کسانی است که از آب نهر، بر گرفته بودند؛ لیکن آنها که نفس سرکش را مهار زده و با وجود تشنگی - طبق فرمان نبی وقت - از نوشیدن آب به کلی صرف نظر کردند، در مقام تقویت روح خود باختگان و تهییج افراد بیمناک برآمده و:

﴿قال الذين يظنون أنهم ملاقوا الله﴾

گفتند آنها که یقین می داشتند خدای را دیدار کننده اند: [چه در روز رستاخیز به ثواب و پاداش کردار خویش می رسند.]

﴿كم من فئة قليلة غلبت فئة كثيرة باذن الله﴾

چه بسا گروه اندک که به اذن و خواست خدا، جمعی زیاد را چیره گشت. این سخن هشداری است تا افراد لشکر دل از ترس تهی کنند و با توجه به بی خانمانی و در به دری و شکنجه و ستم ها که دشمن بر ایشان روا داشت، صفوف خود را فشرده تر کرده با وعده نصرت الهی در برابر دشمن نبرد و پایداری کنند و بدانند که:

﴿والله مع الصابرين﴾

خداوند با مردم شکیبیا است.

[آثار گفتار حکیمانه در کارزار]

بر حسب حدیثی^۱ این سخنان تهییج آمیز و ثمر بخش - در امر مبارزه با دشمن - از آن دسته اندک یعنی ۳۱۳ نفری است که دستور را در عدم نوشیدن آب رعایت نموده و

۱. عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام، «في قول الله: ﴿إِنَّ اللَّهَ مَبْتَلِكُمْ بِنَهْرِ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي﴾: فشرّبوا منه إلا ثلاثمائة و ثلاثة عشر رجلاً، منهم من اغترف، و منهم من لم يشرب، فلما برزوا قال الذين اغترفوا: ﴿لا طاقة لنا اليوم بجالوت وجنوده﴾ و قال الذين لم يغترفوا: ﴿كم من فئة قليلة غلبت فئة كثيرة باذن الله و الله مع الصابرين﴾. تفسير العياشي، ج ۱، ص ۱۳۴، ح ۴۴۳؛ البرهان، ج ۱، ص ۵۱۰، ح ۱۷/۱۳۶۶.

با گفتار حکیمانه و خالصانه خود که از صمیم دل برمی خواست، اثر مطلوب را در سایر افراد سپاه نمودار ساخت و سر انجام بر دشمن چیره آمدند.



﴿ولما برزوا لجالوت وجنوده قالوا ربنا افرغ علينا صبرا وثبت اقدامنا وانصرنا على القوم الكافرين﴾ (۲۵۰).

و چون آنان جالوت و سپاهیانش را رویاروی شدند گفتند: پروردگارا بر ما بردباری را فرو ریز و گامهایمان استوار بدار و ما را بر مردم ناسپاس پیروز بفرما.

﴿فهزموهم ياذن الله وقتل داود جالوت وآتاه الله الملك والحكمة وعلمه مما يشاء ولولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لفسدت الارض ولكن الله ذو فضل على العالمين﴾ (۲۵۱).

پس به خواست خداوند ایشان را تار و مار و فراری دادند و داود جالوت را به کشت و خدا به او کشورداری و دادگری و درستی عطا فرمود و از آنچه می خواست او را بیاموخت و اگر خداوند برخی از مردم را به وسیله بر خیشان جلوگیر نبود، هر آینه زمین تباه می گشت ولیکن خداوند بر جهانیان صاحب احسان و بخشش است.

﴿تلك آيات الله نتلوها عليك بالحق وإنك لمن المرسلين﴾ (۲۵۲).

این سخنان الهی است که ما آن را به راستی و درستی بر تو می خوانیم و یقیناً که تو هر آینه از فرستادگان هستی.

[نبرد طالوت و جالوت]

اینک زمان رزم و درگیری با دشمن فرا می رسد و قوم زجر دیده بنی اسرائیل در تحت رهبری طالوت، با ایمانی راسخ و استوار آماده پیکار با جالوتیان شده و در میدان نبرد لشکر دو طرف مقابل هم قرار می گیرد.

﴿ولما برزوا لجالوت وجنوده﴾ (۲۵۰).

و چون [طالوتیان] جالوت و سپاهیانش را رویاروی شدند. یعنی: دو گروه در میدان جنگ برابر هم قرار گرفتند.